

Political aspect of human security from Ja'fari jurisprudence view point versus International human rights¹

S.javad hoseini khah¹

1. Phd.Politicalfeqh, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; sj.hoseini@gmail.com

Received: 22 April 2019; **Accepted:** 7 October 2019

Abstract

This project was aimed at analyzing political aspects of human security from Ja'fari jurisprudence versus international human rights. The research method was inferential. With this regard, primarily the issue in the context of security studies was briefly argued. Afterwards, three substantial norms and components including the right of being chosen, freedom of opinion and right of active political participation as the major aspects of the political security have been debated. The results show that both views differ on the principle of acceptance of "the right to exercise and express political opinion, the right to choose and the right to be elected" as the most important propositions in the political security of individuals and other societies of political rights and freedoms.

Keywords: Human security, political security, human rights, political participation, right to choose, freedom of opinion, Ja'fari jurisprudence

1. This article is taken from the author's doctoral dissertation titled " Political Dimension of Human Security from the Perspective of Imami Jurisprudence and the International System of Human Rights".

بُعد سیاسی امنیت انسانی از دیدگاه فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر^۱

سیدجواد حسینی‌خواه^۱

۱. دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران: sj.hoseini@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی ابعاد سیاسی امنیت انسانی از دیدگاه فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر بود. روش تحقیق استنباطی - استنتاجی بوده و در این راستا، پس از تبیین اجمالی محل بحث در مطالعات امنیتی، سه هنجار و مؤلفه اساسی به عنوان ابعاد اصلی امنیت سیاسی با عناوین «حق انتخاب شدن»، «آزادی رأی» و «حق بر مشارکت فعال سیاسی» در دو دیدگاه فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد هر دو دیدگاه در اصل پذیرش «حق به‌کارگیری و ابراز عقیده سیاسی، حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن» به‌عنوان مهم‌ترین گزاره‌ها در امنیت سیاسی افراد و جامع دیگر حقوق و آزادی‌های سیاسی اشتراک و در محدودیت‌های وارد بر این حق اختلاف دارند.

واژه‌های کلیدی: امنیت انسانی، امنیت سیاسی، حقوق بشر، مشارکت سیاسی، حق انتخاب، آزادی عقیده، فقه امامیه.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده پژوهش حاضر با عنوان «امنیت انسانی در فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر» است.

مقدمه

در رویکرد جدید به مسأله توسعه جوامع بشری، با قرار گرفتن فرد انسانی در مرکز دغدغه‌های امنیتی، مرجع امنیت به جای دولت‌ها، فرد انسانی است و مقوله‌ای با عنوان «امنیت انسانی» مطرح می‌شود که بر طبق گزارش توسعه انسانی و برنامه عمران ملل متحد، امنیت افراد بایستی در هفت حوزه فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، غذایی، زیست‌محیطی و بهداشتی تأمین شود (UNDP, 1993). نظام بین‌المللی حقوق بشر با بسط و توسعه مفهوم امنیت و توجه زیاد به امنیت انسانی، ضمن قرار دادن امنیت به عنوان مبنای دیگر حقوق و آزادی‌های مصرح در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری، «حق امنیت» را از حقوق بنیادین بشری دانسته که برای افراد و دولت‌ها ایجاد تکلیف می‌کند. در این میان، امنیت سیاسی از مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌های امنیت انسانی است که در زمره حقوق نسل اول بشر جای می‌گیرد.

در پارادایم امنیت انسانی، «امنیت سیاسی»^۱ به معنای امنیت از سرکوب دولت و آزادی در مشارکت در فعالیت سیاسی است (UNDP, 1993, P.15 & 23). به عبارت دیگر، امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش لازم توسط حکومت برای شهروندان خویش از راه مقابله با تهدیدهای مختلف خارجی و هم‌چنین تضمین حقوق سیاسی آن‌ها در قالب مشارکت برای تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌شود. در نتیجه، این بُعد از امنیت انسانی، از سویی با رهایی از ترس و بُعد امنیت شخصی مرتبط است و از سوی دیگر، با توانایی مشارکت افراد در امور جامعه خود (برای ملاحظه دیگر تعاریف موجود در این رابطه، ر.ک: میراحمدی، شیری، ۱۳۸۸: ص ۸۲-۸۳؛ حیدری، عنایت و موحد، ۱۳۹۰: ص ۱۳۶؛ هاشمی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۶۹). بر مبنای این تعریف، امنیت سیاسی از ابعاد اساسی اعمال حق حاکمیت (حق بر انتخاب شدن برای سمت‌ها و مناصب سیاسی، حق بر انتخاب کردن حاکمان)، زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه و فقدان فشار سیاسی و اجبار از سوی حاکمان (آزادی بیان و قلم، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب) تشکیل شده است.

روشن است که هر یک از دو رویکرد فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر، بر جهان‌بینی

1. Political security.

کلان درباره اصالت فرد یا اصالت جامعه مبتنی بوده و این تحقیق، فارغ از ورود به ارزشیابی میان این دو مکتب فکری، هنجارهای امنیت سیاسی افراد را از منظر آموزه‌های فقه امامیه و اسناد نظام بین‌الملل حقوق بشر مورد مقایسه و بررسی قرار داده است تا از این رهگذر وجوه اشتراک و افتراق این دو رویکرد در شاخص‌های امنیت سیاسی بشر معلوم شود.

بر این اساس، تمرکز این پژوهش دستیابی به پاسخ این پرسش است که وجوه تشابه و تمایز فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر در موضوعات و شاخص‌های گوناگون امنیت سیاسی چیست؟ فرضیه این پژوهش بر این است که فقه شیعه - که از کتاب و سنت ریشه گرفته - رویکردی دنیا - آخرت‌گرا به مسائل مرتبط با امنیت انسانی دارد، بر خلاف نظام بین‌الملل حقوق بشر که مادی‌گرای صرف بوده، با نگاهی اومانستی^۱ به مباحث حقوق بشری و از جمله امنیت انسانی توجه دارد. از این رو، در محدودیت‌های وارد بر حق‌های مطرح در امنیت سیاسی از اختلاف جدی برخوردارند.

اهمیت این پژوهش در رویکرد مقایسه‌ای آن است؛ ضمن اینکه از یک سو در مقام نظریه‌پردازی، سیاست‌گذاری‌های کلان یک نظام و مکتب را سازمان می‌بخشد و از طرف دیگر، در مقام اجرا و بروز نزاحمات، راه‌حل نزاحمات میان مسائل و مطلوب‌های گوناگون را ارائه می‌کند. البته چنین هدف و مقصودی در مطالعات مستقل هر دو نظام حقوقی - فقه امامیه و حقوق بشر - مورد توجه بوده، ولی نگرش مقایسه‌ای، تاکنون مورد توجه پژوهشگران نبوده و از ظرفیت‌های ادبیات این حوزه، در بحث حاضر استفاده نشده است. همچنین توجه به تفکیک و برشمردن هنجارهای اساسی بُعد سیاسی امنیت انسانی، در مطالعات فقهی آشکارا به چشم نمی‌خورد و تبیینی نوین قلمداد می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

امنیت در لغت فارسی به «ایمن شدن»، «در امن بودن» و «بی‌بیمی» تعریف شده است (معین، ۱۳۷۵: ص ۳۵۴). معادل این واژه در زبان عربی «الأمن» و «الأمان» بوده که از ریشه ثلاثی مجرد «أ م ن» گرفته شده و معانی متعددی برای آن بیان شده است، از جمله: اطمینان، حمایت، ضمانت و

محافظت، اطمینان نفس و زوال خوف (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۱). بر خلاف معنای لغوی، معنای اصطلاحی این واژه، دارای تعاریف بسیار متفاوت و گاه متعارضی است که برای مقابله با سردرگمی ناشی از این تکثر، برخی محققان در یافتن وجوه مشترک میان این تعاریف‌ها کوشیده‌اند (ر.ک: عزیزی، خراشادی‌زاده و هندیانی، ۱۳۹۱: ص ۶۳)؛ برخی دیگر در دسته‌بندی و طیف‌بندی آن‌ها تلاش کرده‌اند (افتخاری، ۱۳۷۹: ص ۳۰). با این وجود، همان‌گونه که جان بیلینس^۱ بیان داشته، نوعی اتفاق نظر ضمنی وجود دارد که امنیت به معنای رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین است (بیلینس و اسمیت، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۵۷۰).

مفهوم امنیت انسانی نیز برآمده از جمع ایده‌ها در دو زمینه مطالعات امنیتی و توسعه بین‌المللی بوده و در پی آن است که با قرار دادن فرد انسانی در مرکز دغدغه‌های امنیتی، در نحوه تأمین امنیت تغییراتی ایجاد کند. از نظر محبوب الحق «امنیت انسانی نه درباره دولت‌ها و ملت‌ها، بلکه درباره افراد و مردم است». از این رو، وی استدلال می‌کند که جهان وارد عصر جدید امنیت انسانی شده است که در آن کل مفهوم امنیت تغییر خواهد یافت. در این مفهوم جدید، امنیت برابر با امنیت افراد است و نه تنها امنیت ملت‌ها و امنیت مردم و نه امنیت سرزمین‌شان. امنیت انسانی در زندگی مردم، و نه در اسلحه‌های کشورشان انعکاس می‌یابد (Bajpai, 2003, P.219).

از این رو، در گزارش‌های برنامه توسعه سازمان ملل متحد تلاش شد تا با شمارش معیارهای مشخص، مفهومی شفاف و عینی از این اصطلاح ارائه شده و ضمن انتقاد مجدد از پیشینه استفاده انحصاری از این واژه در امور نظامی، به هفت مؤلفه‌ای که از این اصطلاح استنباط می‌شود، اشاره گردید، شامل: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی (UNDP, 1994 & 1999).

۲. بُعد سیاسی امنیت انسانی در فقه امامیه

با مطالعه حقوق سیاسی‌ای که برای افراد در جامعه اسلامی توسط فقها ترسیم شده، می‌توان سه

1. John Baylis.

حق سیاسی برای افراد در نظر گرفت که نیازمند پاسداری و احترام از سوی دولت است.

۲-۱. حق انتخاب شدن

از هنجارهای امنیت سیاسی افراد «حق انتخاب شدن» بوده که بیانگر حق افراد در رسیدن به عالی‌ترین مناصب مدیریت جامعه است. با ملاحظه عبارت‌های فقها معلوم می‌شود که تمامی افراد حق تصدی زعامت مسلمانان را ندارند و دو دسته شرایط در حاکم لازم است: «شرایط عمومی» مانند: شجاعت، عقل و تدبیر (خمینی، ۱۴۲۳ق: ص ۴۸) و «شرایط اختصاصی» مانند اجتهاد، تقوا و عدالت (همان: ص ۴۷). وجود چنین معیارهایی در حاکم و پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی متعدد و مردمی بر تداوم آن‌ها، ضامن بسیاری از حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم است و اطمینان خاطر می‌یابد که از جانب حاکمان‌شان مورد تعدی و خیانت قرار نمی‌گیرند (ر.ک: ارسطا، ۱۳۸۹: ص ۱۴۷). هم‌چنین هر فردی با تلاش خود می‌تواند به عالی‌ترین سطوح مدیریت جامعه برسد و در این میان، هیچ ملاک تبعیض‌آمیزی به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر، اسلام با کشاندن خاستگاه رهبری به میان توده مردم و بستن راه انحصار، انتخاب رهبر را به مردم سپرده و آن‌ها هستند که مستقیم یا با واسطه، فرد صلاحیت‌دار را از میان خود به رهبری برمی‌گزینند و این‌گونه در شکل‌گیری کانون قدرت سیاست سهیم می‌شوند (مؤمن، [بی‌تا]: ص ۳۱؛ ورعی، ۱۳۹۳: ص ۴۸-۵۰).

۲-۲. حق انتخاب کردن

از مهم‌ترین موضوعات در امنیت سیاسی انسان‌ها، حق مشارکت سیاسی آنان است که شهروندان بتوانند آزادانه، حاکمان جامعه را برگزینند و بر سرنوشت اجتماعی خود مسلط باشند و هیچ قدرتی نتواند در حق انتخاب‌شان خللی وارد کند. بیشتر فقیهان معتقدند برای تشکیل حکومت، بیعت مردم با امام عادل لازم است، ولی درباره ماهیت مشارکت مردم در اندیشه سیاسی شیعه، دو نظریه وجود دارد: «نظریه مشروعیت‌بخش بودن» و «نظریه کارآمدی». در نظریه مشروعیت‌بخش (نظریه انتخاب)، حاکمیت حق خدا است که این حق را به پیامبران و امامان و در غیبت آنان، به عموم بندگان واگذار کرده است. بر این اساس، شارع مقدس در عصر

غیبت، شرایطی برای حاکم ذکر کرده و مردم یکی از واجدین شرایط را به رهبری انتخاب می‌کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۲۴). آیت‌الله سبحانی نیز می‌نویسد: در این زمان، شیوه تشکیل حکومت آن است که مردم حاکم اصلی را برابر معیارهای کتاب و سنت برگزینند، یا مردم به حاکم دارای ویژگی‌های شرعی رضا دهند (سبحانی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۸۶-۱۸۸؛ طالبی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۸-۱۱۰).

در مقابل، براساس نظریه کارآمدی (نظریه انتصاب)، حاکمیت حق خدا است که آن را فقط به انبیاء و اولیاء و در زمان غیبت، به منصوبان آنان، و نه عموم افراد جامعه واگذار کرده است. بنابراین، رأی و مشارکت مردم، تأثیری در مشروعیت حکومت ندارد. صاحب جواهر ضمن تأکید بر این مطلب، از محقق کرکی نقل می‌کند: این مسئله اجماعی است که فقیهان توسط امامان (ع) به ولایت گمارده شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ص ۳۹۶).

برخی فقها پذیرش مردم را یکی از عناصر تشکیل‌دهنده حکومت دانسته‌اند، بدین معنا که بدون پذیرش امامت از سوی مردم، امامت امام واجد صلاحیت و انتخاب‌شده از جانب خدا عینیت نمی‌یابد (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ص ۱۲۴؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ص ۶۱). بنابراین، اگر مقبولیت حاکمیت ولی فقیه از دست برود، مشروعیتش از دست نمی‌رود، بلکه تحقق حاکمیت و اجرایی شدن آن با مشکل مواجه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۳). امام خمینی نیز در فرمانی که برای تشکیل شورای انقلاب صادر کردند، رأی قاطع مردم را پشتوانه کار خود برشمرده و فرموده است: به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق، موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهد کرد (خمینی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۴۲۶).

نتیجه آن که در هر حکومتی که فقیه در رأس آن باشد - بر اساس هر دو مبنا - مشارکت مردم در تشکیل حکومت و اداره آن به یک شکل و اندازه پذیرفته شده و فقط در ماهیت آن اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف، بحثی نظری است.

۲-۳. آزادی عقیده و بیان و محدودیت‌های آن

از ابتدایی‌ترین شاخص‌های امنیت سیاسی افراد این است که بتوانند نسبت به همه عقاید و گرایش‌های سیاسی بیندیشند و تحقیق کرده (آزادی/ امنیت اندیشه)، و در مرحله بعد، عقیده و گرایش سیاسی برگزیده را ابراز و تبلیغ کنند (آزادی/ امنیت بیان و تشکیل اجتماعات). بر این اساس، چنان‌چه عقیده سیاسی فرد هماهنگ با تئوری پذیرفته شده باشد، محدودیت خاصی برای ابراز آن قابل تصور نیست، جز این‌که براساس عمومات وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام نشر آن نباید موجب وهن مذهب یا اخلال در نظم و امنیت جامعه یا برانگیختن اختلافات قومی، مذهبی یا سیاسی شود (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۶۵ و ۶۷؛ منتظری، ۱۴۲۹ق: ص ۱۰۲ - ۱۰۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ص ۴۲۳). اما چنان‌چه عقیده سیاسی فرد، مخالف با حاکمیت و یا نظم جامعه باشد، محدودیت‌هایی در فقه سیاسی برای او وجود دارد که به عنوان عوامل ناامنی سیاسی محسوب می‌شوند.

۲-۳-۱. براندازی

چنان‌چه فردی معتقد باشد حاکم کنونی جامعه اسلامی شایستگی و مشروعیت تصدّی حکومت را ندارد، آموزه‌های فقه شیعه به هیچ‌کس حق تعرّض به او را نمی‌دهد؛ حتی در صورتی که فرد، از روی خیرخواهی و به جهت اصلاح امور جامعه اسلامی، مخالفت خود را علنی کند تا از باب امر به معروف و النصّحیة لائمۃ المسلمین، انجام وظیفه کرده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۶۹-۷۱). لیکن در صورتی که به تبلیغ عقیده و تاثیر در عقائد دیگران و گردآوری همراهان بپردازد تا از این طریق، با تغییر در نظام سیاسی موجود، خود یا آن کس که او می‌پسندد، زمام امور را به دست گیرد، دو دیدگاه فقهی قابل تصور است:

دیدگاه اول: از آنجا که تبلیغ مخالفت، به تضعیف پایه‌های مشروعیت حاکم جامعه اسلامی می‌انجامد و احتمال بروز ناامنی را به دنبال دارد، جلوی آن گرفته می‌شود. به تعبیر دیگر، در آوردگاه امنیت سیاسی فرد با امنیت عمومی و مشروعیت حاکم، امنیت جامعه مقدم می‌شود (ثقفی، ۱۳۷۴: ص ۱۲۰-۱۲۲؛ نجفی، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ص ۳۳۵).

دیدگاه دوم: در مقابل دیدگاه نخست، مشهور فقهای امامیه بر این نظرند که تبلیغ عقائد سیاسی و ابراز مخالفت با حاکم اسلامی، تا زمانی که به قیام مسلحانه منتهی نشود، «بغی» تلقی نمی‌گردد و هیچ محدودیتی بر «ابراز» عقیده سیاسی وجود ندارد. این مطلب در سیره امیرمؤمنان(ع) به روشنی قابل مشاهده است که به نظریات مخالف، احترام می‌گذاشتند و آنها را باعث ارتقای سطح فکری آحاد جامعه قلمداد می‌کردند. به همین دلیل، تا زمانی که آن عقاید به شکل‌گیری اقدامات مسلحانه منجر نشد، مقابله نظامی با آنها صورت نگرفت (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۲۹۶-۲۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۰۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۳۶۷).

۲-۳-۲. حفظ نظام

در برخی موارد به دلیل رعایت مصلحت عمومی جامعه و حفظ نظم و امنیت روانی اجتماع، آزادی‌های سیاسی افراد محدود می‌شود. در فقه این موارد تحت عنوان «قاعده اختلال» جای می‌گیرد. بنابراین، هر عملی موجب اختلال در زندگی انسان‌ها و سستی معیشت آنان و جامعه‌شان شود، ممنوع بوده و هر عملی که موجب حفظ این نظام شود نیز واجب است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۱۳).

در نتیجه، مهم‌ترین محدودیتی که بر حق آزادی ابراز عقیده شهروندان تحمیل می‌شود، عبارت است از: محدودیت به واسطه حفظ نظم عمومی جامعه، محدودیت به واسطه حفظ اساس اسلام و محدودیت به واسطه حفظ حکومت اسلامی.

۳. بُعد سیاسی امنیت انسانی در نظام بین الملل حقوق بشر

در پارادایم امنیت انسانی، «امنیت سیاسی به معنای امنیت از سرکوب دولت و آزادی در مشارکت در فعالیت سیاسی است» (UNDP, 1997). بر مبنای این تعریف، امنیت سیاسی از سه بُعد اساسی: اعمال حق حاکمیت، زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه و فقدان فشار سیاسی و اجبار از سوی حاکمان تشکیل شده است که در مجموع حق‌هایی را مورد حمایت قرار می‌دهند.

۳-۱. اعمال حق حاکمیت

مشارکت ملت در مسائل و امور سیاسی و دخالت در جریان انتخاب مقامات سیاسی و روند سیاست‌گذاری‌ها، از اصول عینیت‌بخش مفهوم دموکراسی است و هر جا اصل حاکمیت مردم نفی شود، اصلی‌ترین پایه دموکراسی از میان می‌رود (صابریان، ۱۳۸۷: ص ۲۷). به دیگر سخن، در جامعه‌ای برخوردار از امنیت سیاسی، مردم این امکان را دارند که به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود، به اعمال حق حاکمیت بپردازند و در تکوین نظام سیاسی جامعه ایفای نقش کنند (میراحمدی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۱). امنیت سیاسی سبب می‌شود افراد آزادانه انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی تشکیل دهند و به دنبال آن، با انتخاب نمایندگان در حاکمیت نقش ایفا کنند. حق‌های بشری که در زیرمجموعه این بُعد از امنیت سیاسی جای می‌گیرند و در کنار یکدیگر بسترهای لازم برای حکومتی مردمی فراهم می‌کنند، عبارتند از:

۳-۱-۱. حق انتخاب کردن (آزادی رأی)

رأی، عملی تشریفاتی و حقوقی است که شهروندان با انجام آن، طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش نماینده یا نمایندگان می‌پردازند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۸: ص ۶۸۴). این تعریف، فقط یک بُعد رأی که انتخابات باشد را شامل می‌شود، ولی همه‌پرسی را دربر نمی‌گیرد. از این رو، در بیانی جامع‌تر گفته‌اند: رأی عملی است که توسط آن رأی‌دهنده در تعیین نمایندگان شرکت می‌کند یا درباره یک متن مشخص نظر خود را ابراز می‌دارد (تقی‌زاده دوغیکلا، ۱۳۸۲: ص ۲۹).

حق رأی، امروزه به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین حقوق بشر مورد توجه است و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای فراوانی این حق را به رسمیت شناخته‌اند. از جمله می‌توان به بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲۰ اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف بشر (IACHR, 1948) و ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (OAS, 1969) اشاره کرد (UN General Assembly, 1948 & 1966). در اعلامیه جهانی آمده است: «اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی برگزار شود که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد

و با رأی مخفی و یا روشی مشابه آن صورت گیرد که آزادی رأی را تأمین کند». هم‌چنین ماده ۳ اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ضمن به رسمیت شناختن حق رأی، دولت‌های عضو را متعهد به برگزاری انتخابات آزاد در فواصل زمانی معین با رأی مخفی به‌گونه‌ای که آزادی بیان و عقیده مردم را تضمین کند، ملتزم کرده است (Council of Europe, 1952, Art.3).

۳-۱-۲. حق انتخاب شدن

حق انتخاب شدن از جهت حق محوری از آزادی رأی پررنگ‌تر بوده و به گفته برخی نویسندگان، رأی دادن، کف مشارکت سیاسی و عالی‌ترین سطح آن، داشتن مقام سیاسی یا اداری، یعنی انتخاب شدن در تصمیم‌گیری است (نژادبهرام، ۱۳۸۲: ص ۸۱).

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (همان) به صراحت به حق انتخاب شدن افراد پرداخته است. هم‌چنین ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، این حق را به صورت قانونی و لازم‌الاجرا برای دولت‌های عضو میثاق مقرر کرده است: «هر کس حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ یک از تبعیضات مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت غیرمعقول، ... (ب) در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب شود. (ج) با حق تساوی، طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود» (UN General Assembly, 1966, Art.25).

کمیته حقوق بشر به عنوان مرجع اصلی تفسیر مفاد میثاق، در تفسیر عمومی شماره ۲۵ با عنوان «حق شرکت در امور عمومی، حق رأی و تساوی در دسترسی به مشاغل دولتی»، به جنبه‌های مختلف حق مشارکت سیاسی اشاره کرده است: «ماده ۲۵ زیربنای اصلی یک دولت مردم‌سالار بوده که بر پایه رضایت مردم و مطابق با اصول میثاق بنا شده است. این ماده «حقوق تک تک شهروندان» را مورد حمایت و حفاظت قرار می‌دهد». در پاراگراف ۱۵ و ۱۷ این تفسیر آمده است: «اجرای مؤثر این حق و امکان نامزد شدن برای مناصب انتخابی، تضمین می‌کند که رأی دهندگان می‌توانند آزادانه نامزد مورد نظر خود را انتخاب کنند. هرگونه محدودیتی درباره حق نامزد شدن

برای انتخابات، از قبیل تعیین حداقل سن، باید براساس معیارهای عینی و معقول، توجیه‌پذیر باشد... حق افراد برای نامزد شدن در انتخابات نباید به طور نامعقول و با الزام نامزدها به عضویت در احزاب خاص محدود شود» (UN Human Rights Committee, 1996).

۳-۲. زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه

در جامعه‌ای که از امنیت سیاسی برخوردار است، شهروندان قادر خواهند بود ضمن تشکیل احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، آزادانه از سیاست‌های دولت حاکم انتقاد کنند و در حوزه حیات سیاسی خود، فارغ از اکراه و اجبار باشند (میراحمدی، ۱۳۸۷: ص ۹۹). حق‌ها و عناصر هنجاری این بُعد از امنیت سیاسی عبارتند از:

۳-۲-۱. آزادی عقیده و بیان و محدودیت‌های آن

تقریباً در تمامی اسنادی که به «حق آزادی مذهب» تصریح کرده‌اند، «حق آزادی عقیده» نیز به صورت عطفی تضمین شده است. به عنوان نمونه، در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، قسمت (a) بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون شماره ۱۱۱ سازمان بین‌المللی کار در ارتباط با تبعیض در استخدام و شغل (ILO, 1958) حق آزادی عقیده و ممنوعیت تبعیض براساس عقیده به رسمیت شناخته شده‌اند. نیز حق آزادی عقیده در اسناد منطقه‌ای مهمی نظیر ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (Council of Europe, 1950)، ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (OAS, 1969)، ماده ۸ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (OAU, 1981) تضمین شده است. نکته مهم آنکه: حق آزادی عقیده چنان‌که در ماده ۴ میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده، در زمره حقوق غیرقابل انحراف است که حتی در شرایط جنگی و غیرقابل پیش‌بینی به حال تعلیق در نمی‌آید و تحت هیچ شرایطی نباید مورد نقض قرار گیرد. «حق آزادی بیان» نیز در زمره حق - آزادی یا حق - امتیازها محسوب می‌شود؛ به این معنا که فرد می‌تواند محتوای ذهن خود را آشکار کند و در برابر طرف مقابل، تکلیفی به عدم بیان ذهن خود یا بیان مطلبی خاص ندارد (راسخ، ۱۳۸۱: ص ۱۸۴-۱۸۶). این حق، در اسناد متعدد و مختلف و در سطوح گوناگون، به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی

با عباراتی مشابه بیان می‌کنند: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد».

در سطح منطقه‌ای نیز ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (OAS, 1969)، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (Council of Europe, 1950) و ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (OAU, 1981) ضمن به رسمیت شناختن «حق آزادی بیان» مقرراتی درباره این حق تدوین کرده‌اند. شایان توجه آنکه: بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، «حق آزادی بیان» را تابع محدودیت‌هایی کرده است که در قانون تصریح شده و برای «احترام به حقوق یا حیثیت دیگران» و «حفظ امنیت ملی، یا نظم عمومی، یا سلامت و یا اخلاق عمومی» ضروری است. بنابراین، اگر محدودیت‌هایی خارج از این اسلوب اعمال شود، در واقع حق آزادی بیان نقض شده است.

۲-۲-۳. آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب

«حق آزادی اجتماع» نیز از مهم‌ترین حقوق بشر نسل اول محسوب می‌شود که در اسناد مختلف حقوق بشری به رسمیت شناخته شده و افراد را قادر می‌کند تا با یکدیگر تجمع کرده، به طور جمعی مصالح و منافع مشترکشان را بیان کرده، یا ارتقاء بخشند و از آن‌ها دفاع کنند. به این ترتیب حق شکل‌دهی و ایجاد اجتماع جزء ذاتی و جدا نشدنی این حق محسوب می‌شود (Jayawickrama, 2002: P738).

مهم‌ترین اسنادی که این حق را به رسمیت شناخته‌اند، عبارتند از: ماده ۲۰ و بند ۴ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که علاوه بر به رسمیت شناختن، محدودیت‌های مجاز اجرای این حق را نیز مقرر کرده است، ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۶ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (Council of Europe, 1952)، ماده ۱۰ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها. نکته شایان توجه اینکه حق مزبور در زمره حقوق مطلق نیست که در مقایسه با دیگر ارزش‌های اخلاقی و دیگر حق‌ها غیرمقید باشد، بلکه اجرا و اعمال این حق مستلزم رعایت

محدودیت‌های خاصی است که عبارتند از: حفظ امنیت ملی، حفظ و برقراری نظم عمومی، حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی، حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران.

۴. مقایسه دو دیدگاه

در مقام مقایسه دیدگاه‌های دو رویکرد فقه امامیه و نظام بین‌الملل حقوق بشر درباره بُعد سیاسی امنیت انسانی و هنجارهای آن می‌توان گفت:

۱. با این که هر دو رویکرد در اصل عدم استبداد در حکومت و این که متصدی این مقام بسیار با اهمیت بایستی از تمام جهات مربوط به امور مدیریت جامعه دارای شایستگی باشد، اشتراک دارند، لیکن در فقه امامیه، حکومت امری الهی است و در صورت عدم امکان تصدی معصومان(ع)، کسانی شایسته تصدی این مقام بزرگ هستند که علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی که در همه جوامع وجود دارد، دارای عالی‌ترین مقام علمی یعنی اجتهاد و بیشترین تقوا و صیانت نفس از آلودگی‌ها (عدالت) باشد. در نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز «حق انتخاب شدن» در مناصب سیاسی و عمومی کشور برای تمامی افراد بدون هیچ تبعیضی مورد پذیرش قرار گرفته و اسناد مختلف جهانی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده است. البته از نظرگاه این نظام حقوقی نیز تخصیص اختیارات و طُرُق برخورداری هر یک از شهروندان از حق مشارکت در اداره امور عمومی، باید توسط قانون تعیین شود. بنابراین، بهره‌برداری از این حق مطلق نیست، هر چند جعل شرط فقاقت در این نظام به دلیل بنا شدن بر دیدگاه اومانستی (انسان‌محور) مورد پذیرش نیست.

۲. از دیگر هنجارهای امنیت انسانی در بُعد سیاسی آن، «حق مشارکت در اداره عمومی کشور» (آزادی رأی) است که هر دو دیدگاه اصل این حق را پذیرفته‌اند. لیکن از آن جا که در اسلام تمامی احکام و قوانین از طرف خداوند ابلاغ شده، مشارکت مردم در سرنوشت خود مطابق معیارهایی خواهد بود که در شرع مقدس بیان شده است. در نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز این حق عنصر اولیه مشروعیت حکومت‌ها محسوب می‌شود.

۳. «حق آزادی اجتماع»، افراد را قادر می‌کند تا با یکدیگر تجمع کرده، به طور جمعی مصالح و منافع مشترک‌شان را بیان کرده، یا ارتقاء بخشند و از آن دفاع کنند. آزادی اجتماعات ماهیتاً حق

فردی است، اما به صورت شکلی باید در یک گروه متجلی شود تا تحقق یابد. بنابراین، افراد هم آزاد هستند که اجتماعاتی را تشکیل دهند و هم این حق را دارند که به تجمع تشکیل شده ملحق شوند و یا آن را ترک کنند. این حق که از حقوق نسل اول بشر است، در اسناد مختلف نظام بین‌الملل حقوق بشر نظیر: ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده و مقرراتی درباره محدودیت‌های مجاز اجرای آن مقرر شده است.

از نظرگاه فقهی نیز افراد جامعه از حقوقی برخوردارند که چنانچه این حقوق توسط سایرین و یا متولیان امور جامعه یا حکومت نقض شود می‌توانند حق خویش را مطالبه کنند. فریضه امر به معروف و نهی از منکر و وجوب مبارزه با طاغوت را می‌توان در این راستا تعریف کرد. هم‌چنین براساس اصل حریت، مردم از حق برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر در موضوعات مورد علاقه برخوردارند و دولت اسلامی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، مگر اینکه برای نظام و امت اسلامی مضر باشد.

۴. آزادی عقیده و بیان نیز، در صورتی که عقیده سیاسی فرد، مبتنی بر مخالفت با مشروعیت حاکم یا حاکمیت و یا نظم جامعه باشد، در فقه سیاسی شیعه با محدودیت مواجه است. در نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی محدودیت‌های این حق را «احترام به حقوق یا حیثیت دیگران» و «امنیت ملی، یا نظم عمومی، یا سلامت و یا اخلاق عمومی» دانسته است. بنابراین، در هر دو دیدگاه، شرط عدم مزاحمت در برخورداری از این حقوق با مصالح اجتماعی مورد اتفاق است. لکن در نظام بین‌الملل حقوق بشر ممنوعیت بهره‌برداری از این حقوق فقط مشروط به عدم اخلال به حقوق دیگران، یا نظم و امنیت عمومی است، در حالی که از دیدگاه اسلامی در صورتی که برخورداری از آزادی موجب فساد روحیات و اخلاق خود شخص شود نیز ممنوع بوده و حرام می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیشین، نتایج زیر قابل استنتاج است:

۱. امنیت سیاسی افراد به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد هفت‌گانه امنیت انسانی، از سه بُعد اساسی: اعمال حق حاکمیت، زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه و فقدان فشار سیاسی و

اجبار از سوی حاکمان تشکیل شده و با این شاخص‌ها قابل شناسایی است.

۲. حق‌های بشری که این شاخص‌ها دربرگیرنده آن است، عبارتند از: حق انتخاب شدن برای سمت‌ها و مناصب سیاسی، حق انتخاب کردن (آزادی رأی)، آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکیل اجتماعات.
۳. تفاوت اصلی دو دیدگاه فقه امامیه و نظام حقوق بشر این است که رویکرد حقوق بشر مادی‌گرا و اومانستی است، نگاه صرف به دنیای افراد دارد، در حالی که فقه شیعه، در عین مراقبت از امنیت دنیوی انسان‌ها، امنیت اخروی آنان را نیز تأمین می‌کند.
۴. در دوران غیبت و حتی دوران حضور امامان معصوم(ع)، «حق ابراز عقیده و آزادی بیان» مورد پذیرش قرار گرفته و در آیات و روایات متعدد مؤیدات زیادی نسبت به آن وجود دارد؛ هرچند این حق به طور مطلق مورد پذیرش نبوده و با آموزه‌های «بغی» و «حفظ نظام» تخصیص خورده است؛ لیکن در نظام حقوق بشر این حق برای تمامی افراد بشر تا زمانی که حقوق و احترام دیگران و نیز امنیت و نظم عمومی به مخاطره نیفتاده باشد، به رسمیت شناخته شده است.
۵. در دوران غیبت معصوم(ع)، براساس رویکرد فقهی، «حق انتخاب شدن» برای تمامی افراد جامعه، به دلیل شرایط عمومی (عقل، درایت، تدبیر، قدرت مدیریت، و...) و شرایط اختصاصی (اجتهاد و عدالت) ممکن نیست و عملاً بسیاری از افراد از دایره صلاحیت خارج می‌شوند؛ بر خلاف دیدگاه نظام بین‌الملل حقوق بشر که تنها شرایط عمومی و قانونی را در این مسأله لحاظ کرده است.
۶. درباره «حق انتخاب کردن» عموم افراد جامعه در زمان غیبت نیز دو دیدگاه فقهی وجود دارد: نظریه انتصاب و نظریه انتخاب. در این راستا، اولاً، همه شرایطی که قائلین به نظریه انتصاب برای حاکم اسلامی مقرر می‌دارند (از قبیل: اجتهاد، عدالت، شجاعت، مدیریت و...)، قائلان به نظریه انتخاب نیز پذیرای آن هستند؛ ثانیاً برخی از قائلان نظریه انتخاب معتقدند به دلیل شرطیت شرایط خاص و تخصصی در حاکم منتخب، انتخاب‌کنندگان نیز باید دارای شرایط خاصی باشند تا بتوانند ملاک‌های تخصصی را به درستی تشخیص دهند و به همین دلیل، آزادی انتخاباتی افراد، از این جهت نیز با محدودیت روبه‌رو است. در رویکرد نظام بین‌الملل حقوق بشر، تنها محدودیت‌های قانونی از قبیل سن خاص می‌تواند جلوی آزادی رأی را بگیرد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹). *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۷۹). *امنیت در حال گذار (تحول معنای امنیت در قرن بیست و یکم)*. مطالعات راهبردی، شماره ۴: ص ۲۷-۴۷.
۴. بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۹۷). *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها، فرآیندها)*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: ابرار معاصر، ج ۱.
۵. تقی‌زاده دوغیکلا، جواد (۱۳۸۲). *تأملی بر حق رأی در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه*. حقوق اساسی، شماره ۱: ص ۲۶-۵۶.
۶. ثقفی، ابراهیم (۱۳۷۴). *الغارات*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت ارشاد.
۷. حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (ع)*. قم: دارالکتاب، ج ۱۱.
۸. حیدری، الله‌رحم؛ عنایت، حلیمه؛ موحد، مجید (۱۳۹۰). *جهانی شدن فرهنگ و احساس امنیت سیاسی: مطالعه موردی جوانان شهر شیراز. رهنامه سیاست‌گذاری، سال ۲، شماره ۴: ص ۱۲۵-۱۵۶*.
۹. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۶). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۳ق). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۱). *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*. تهران: طرح نو.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق). *معالم الحکومه الإسلامیه (محاضرات درس خارج فقه)*. تقریر جعفر الهادی. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۲.

۱۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقھیة الأساسیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۵. صابریان، علیرضا (۱۳۸۷). مشارکت سیاسی، حق یا تکلیف. *فقه و مبانی حقوق*، شماره ۱۱: ص ۵۶-۲۹.
۱۶. طالبی، محمدحسین (۱۳۹۷). نقش مردم در نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی (اسلامی). *سیاست متعالیه*، شماره ۲۱: ص ۹۵-۱۱۴.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۴.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. عزیزی، علی؛ خراشادی‌زاده، محمدرضا؛ هندیانی، عبدالله (۱۳۹۱). اولویت‌بندی معیارهای راهبردی امنیت عمومی. *مطالعات مدیریت/نظامی*، شماره ۱: ص ۷۵-۵۷.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۸). *بایسته‌های فقه سیاسی*. تهران: انتشارات مجد.
۲۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: میزان.
۲۲. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها: ولایت فقیه و خبرگان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم، ج ۱.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۲۵. معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۶. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۲۹ق). *حکومت دینی و حقوق انسان*. قم: ارغوان دانش.
۲۷. میراحمدی، منصور؛ شیری، اکرم (۱۳۸۸). عدالت سیاسی در گفت‌وگوهای فقه‌های سیاسی. *علوم سیاسی*، سال ۱۲، شماره ۴۸: ص ۶۳-۹۰.
۲۸. میراحمدی، منصور (۱۳۸۷). درآمدی بر آزادی‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی. *علوم سیاسی*، شماره ۵: ص ۹۹-۱۲۰.

۲۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار
 إحياء التراث العربی، ج ۷، ج ۲۱.
۳۰. نژاد بهرام، زهرا (۱۳۸۲). مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی در ایران و جهان. *ریحانه*، شماره ۴:
 ص ۱۰۷-۱۲۲.
۳۱. ورعی، سیدجواد (۱۳۹۳). امام خمینی و حق تعیین سرنوشت. *سیاست متعالیه*، شماره ۴:
 ص ۴۳-۶۰.
۳۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. تهران: نشر میزان، ج ۱.
33. Bajpai, Kanti (2003). The Idea of Human Security. *International Studies*, 40:P.195.
34. Council of Europe (1950). **European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, as amended by Protocols Nos. 11 and 14**. Available at: <https://www.refworld.org/docid/3ae6b3b04.html> [accessed 3 January 2019].
35. Council of Europe (1952). **Protocol 1 to the European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms**. 20 March 1952, ETS 9; Available at: <https://www.refworld.org/docid/3ae6b38317.html> [accessed 7 January 2019].
36. Inter-American Commission on Human Rights (IACHR) (1948). **American Declaration of the Rights and Duties of Man**. 2 May 1948, Available at: <https://www.refworld.org/docid/3ae6b3710.html> [accessed 5 January 2019].
37. International Labour Organization (ILO) (1948). **Freedom of Association and Protection of the Right to Organise Convention**. Available at: <https://www.refworld.org/docid/425bc1914.html> [accessed 8 January 2019].
38. International Labour Organization (ILO) (1958). **Discrimination (Employment and Occupation) Convention**. Available at: <https://www.refworld.org/docid/3ddb680f4.html> [accessed 5 January 2019].
39. Jayawickrama, Nihal (2002). **The Judicial Application of Human Rights law National, Regional and International Jurisprudence**. London: Cambridge university press.
40. Organization of African Unity (OAU) (1981). **African Charter on Human and Peoples' Rights (Banjul Charter)**. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982).
41. Organization of American States (OAS) (1969). **American Convention on Human Rights, "Pact of San Jose", Costa Rica**. 22 November 1969, (ACHR 1969).

42. UN General Assembly (1948). **Universal Declaration of Human Rights**. 217 A (III).
43. UN General Assembly (1966). International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR). *Treaty Series*, Vol. 999: p. 171.
44. UN General Assembly (1966). International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. *Treaty Series*, Vol. 993: P. 3.
45. UN Human Rights Committee (HRC) (1996). **Participation in Public Affairs and the Right to Vote**. *General Comment*, No.25. Available at:
<https://www.refworld.org/docid/453883fc22.html> [accessed 7 January 2019].
46. United Nations Development Programme (UNDP) (1993). **Human Development report**. New York, Oxford: Oxford University Press.
47. United Nations Development Programme (UNDP) (1997). **Human Development Report**. New York, Oxford: Oxford University Press.
48. United Nations Development Programme (UNDP) (1999). **Human Development report**. New York, Oxford: Oxford University Press.
49. United Nations Development Programme (UNDP) (1994). **Human Development report**. New York, Oxford: Oxford University Press.